

روزنامه شرق

ادامه از صفحه ۸

«ناتو عربی»؛ از خیال تا واقعیت

آمریکا و پادشاهی عربستان سعودی قصد دارند در سال‌های آینده تعامل را به کشورهای دیگر در منطقه نیز گسترش دهند و حوزه‌های جدیدی را برای همکاری مشخص کنند». علاوه بر گرایشات دولت ترامپ، برخی تجربیات مشابه در گذشته مانند پیمان بغداد و پیمان سنتو و برخی زمینه‌سازی‌های اخیر نیز قابل توجه است. ناتو در نشست سمران این سازمان در استانبول در سال ۲۰۰۴ سازوکاری برای همکاری با کشورهای غیرعضو ناتو ایجاد کرد که به «ابتکار همکاری استانبول» شهرت یافته است. هدف اعلام‌شده این ابتکار «کمک به امنیت جهانی و منطقه‌ای از طریق همکاری‌های امنیتی دوجانبه در عمل با کشورهای خاورمیانه است». در بدو امر شش کشور عضو شورای همکاری به این ابتکار دعوت شدند که تاکنون امارات، کویت، بحرین و قطر به آن پیوسته و عربستان و عمان نیز به آن علاقه نشان داده‌اند. رسماً گفته می‌شود این ابتکار روی همه کشورهای خاورمیانه که به اهداف آن از جمله مبارزه با تروریسم و اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی پایبند هستند، باز است. در چارچوب این ابتکار همکاری‌هایی بین نیروهای نظامی کشورهای عضو در جریان است. در همین چارچوب کشورهایمانند امارات و قطر کمک‌هایی را به عملیات نظامی ناتو در لیبی و افغانستان ارائه کرده‌اند.

از طرفی، به موازات بحث راجع به «ناتو عربی» در یکی، دو سال اخیر با محوریت عربستان، «عبدالفتاح السیسی»، رئیس‌جمهور مصر، نیز طرح خود را تبلیغ کرده است. او در فوریه ۲۰۱۵ از ضرورت ایجاد یک «نیروی نظامی مشترک عربی» سخن گفته و متعاقباً موفق به درج آن در اعلامیه نهایی بیست‌وششمین نشست سران عرب در شرم‌الشیخ در مارس ۲۰۱۵ شده بود. در این اعلامیه تصریح شده که سران عرب با ایجاد «نیروی نظامی عربی مشترک برای مواجهه با چالش‌ها و حفظ امنیت ملی عربی» موافقت کرده‌اند.

البته قرار بود که جزئیات این امر در چهار ماه مشخص شود که بعد از دو سال و با برگزاری نشست‌های متعدد در سطوح مختلف کار نهایتاً مسکوت مانده است. ایده‌ای که الیسی دنیال می‌کند با ایده‌ای که مدنظر ترامپ و سعودی‌هاست، تفاوت‌های بازی دارد. نسخه ترامپ و سعودی‌ها تقریباً تنها متوجه مهار ایران است درحالی‌که قاهره اولوبنی برای این امر قائل نیست و در یکی، دو سال اخیر تفاوت مواضعش با ریاض در مورد ایران، سوریه، یمن و… را آشکار کرده است.

همچنین اولوبنی که قاهره برای بحران لیبی و امثال آن قائل است، در زمره اولویت‌های ریاض قرار ندارد. به‌علاوه، طرح مصر همکاری اطلاعاتی با اسرائیل را نمی‌پذیرد و حداقل موافق نیست که نوعی تفاهم سیاسی و اطلاعاتی موجود بین مصر و اسرائیل یکی از پایه‌های یک نیروی مشترک نظامی عربی باشد. خاصه اینکه با توجه به بن‌بست در روند صلح فلسطین– اسرائیل این امر هنوز برای بسیاری از اعراب قابل‌قبول نیست.

علاوه بر رقابت بین دو ایده موجود برای ایجاد یک ائتلاف نظامی عربی، به‌طورکلی سابقه امر حاکی از بی‌استعدادی مفرط اعراب در این حوزه است. سابقه این‌گونه ایده‌ها به زمان تأسیس اتحادیه عرب در ۱۹۴۵ و تلاشی که از آن تاریخ به‌بعد، به‌ویژه از سوی با عربیست‌ها صورت گرفت، برمی‌گردد، اما شکست اسفبار و تحقیرآمیز نیروهای مشترک سور، اردنی، مصری و… در جنگ شش‌روزه و تکرار نسیی آن شش سال بعد فکر هرگونه ارتش عربی را برای نیم‌قرن به طاق کوبید. از آن پس هرگاه ضرورتی پیش آمد، مثل آزادسازی کویت در سال ۱۹۹۱ یا مبارزه با داعش، آمریکا محور کار بود. «اتلاف عربی» عربستان با شرکت ۹ کشور عربی نیز که برای جنگ یمن در مارس ۲۰۱۵ ایجاد شد، عملاً حاصلی جز ایجاد بحرانی انسانی در آن کشور به‌بار نیاورد. «اتلاف نظامی اسلامی برای مبارزه با تروریسم» نیز که ۱۵ دسامبر ۲۰۱۵ از سوی عربستان اعلام و ادعا شد که مرکب از ۳۴ کشور اسلامی است، تاکنون عملاً مسکوت مانده است. حتی برخی از کشورهایی که نامشان به‌عنوان عضو این ائتلاف اعلام شده بود مانند پاکستان و اندونزی گفتند که ایمن خبر را برای اولین‌بار از رسانه‌ها شنیده‌اند.

دولت‌های عربی تاکنون در عمل ثابت کرده‌اند که توانایی کار جدی با هم را ندارند. ناهمسویی منافع ملی کشورهای عربی و تفاوت حوزه‌های ژئوپلیتیک آنها از یک‌سو و رقابت‌ها، سوءظن‌ها و دشمنی‌های ریشه‌دار بین سران عرب از سوی دیگر بیشتر از آن است که آنها بتوانند تا حد ایجاد یک نیروی نظامی مشترک با هم همکاری کنند. حتی احضار شورای همکاری نیز که بیشترین همسویی و منافع مشترک را در مقایسه با کل اعضای اتحادیه عرب دارند تاکنون به علت اختلافات جدی نتوانسته‌اند در بسیاری از زمینه‌ها از جمله همکاری‌های نظامی توفیقی داشته باشند.

به‌هرحال، «ناتو عربی» به‌عنوان نهادی در خدمت دولت‌های سنی تنها متوجه تقابل با ایران نخواهد بود، بلکه شیعیان شرق شبه‌جزیره عربستان و لبنان و اکثریت مردم عراق نیز از جانب آن احساس خطر خواهند کرد. پیگیری این ایده بی‌شک می‌تواند موجب عمیق‌ترشدن شکاف فرقه‌ای در منطقه شود بدون اینکه بتواند ارزش افزوده چندانی در جهت حل بحران‌های جاری در منطقه داشته باشد. چنین ایده‌ای همچنین می‌تواند مخل مبارزه با داعش باشد، چراکه نقش مؤثر ایران در عقب‌راندن داعش در عراق و سوریه را نادیده می‌گیرد و متوجه تضعیف آن می‌شود. البته صرف طرح و پیگیری «ناتو عربی» گویای یک واقعیت است و آن اینکه سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا در دوره ترامپ دچار تغییر عمده‌ای شده و برخی کشورها مانند عربستان اینک دست خود را برای برخی اقدامات که در گذشته ممکن نمی‌نمود، بازتر می‌بینند. امید است که این تغییرات به‌عنوان بستری برای ماجراجویی‌های بیشتر از سوی این کشورها در منطقه تلقی نشود که‌رשמای درباره ایران سنجیدن تدابیر مدبرانه و واقع‌بینانه‌ای برای خنثی‌کردن آثار آن ببیندیشد.

پنجشنبه ۱۱ خرداد ۱۳۹۶ • سال چهاردهم • شماره ۲۸۷۹ • ۹

نگاه

یک گام به پیش

کارشناسان خارجی می‌گویند کره شمالی احتمالاً حقیقت را درست بیان نمی‌کند؛ اما موشکی که یکشنبه گذشته شلیک شد، به نظر قدرتمندترین موشکی است که این کشور تا‌به‌حال آزمایش کرده. برخی از تحلیلگران بر این باورند که این موشک اگر آزمایش‌های بعدی‌اش درست از آب دربیاید، می‌تواند به هاوایی و آلاسکا هم برسد، اگر به‌صورت نرمال شلیک شود. این‌همچنین یک پیروزی سیاسی برای کره شمالی به شمار می‌رود. این‌آزمایش برای کیم جونگ اون، رهبری کره شمالی، بسیار ارزشمند بود و باعث تقویت موقعیت وی شده چون او به‌دنبال این است که به مردمش نشان دهد در مقابل کره جنوبی و آمریکا ایستاده است. این آزمایش همچنین برای دانشمندان کره شمالی که برای ساخت تسلیحات موشکی با کلاهک اتمی که بتواند به آمریکا برسد، کار می‌کنند، یک موفقیت به‌شمار می‌رود. آنها هنوز به این توانایی دست پیدا نکرده‌اند؛ اما آزمایش‌هایی نظیر این به نظر برای دستیابی آنها به موفقیت در برنامه‌های تسلیحاتی بسیار مهم و اساسی است.

در اینجا نگاهی نزدیک‌تر می‌اندازیم به آنچه در پرتاب موشکی اخیر کره شمالی انجام شده که چند روز پیش از تحلیف رئیس‌جمهوری جدید کره جنوبی بود و اینکه چرا این مسئله را باید به‌تحول و دستاورد جدی از سوی کره شمالی دانست. پیش از آنکه کره شمالی را برای آنچه اتفاق افتاده، مسئول بدانیم، باید به این مسئله اشاره کنیم که این پرتاب از نظر کارشناسان چگونه است.



به گفته بسیاری از تحلیلگران کره جنوبی، این بالاترین میزان ارتفاع و طولانی‌ترین مدت پرواز نسبت به هر موشکی است که کره شمالی تا روز یکشنبه پرتاب کرده بود. رسانه‌های کره شمالی گزارش دادند این آمارها درست است و اعلام کردند این موشک جدید «هواسونگ ۱۲» می‌تواند تا ارتفاع دوهزارو ۱۱۱ کیلومتر پرواز کند، پیش از آنکه در اقیانوس فرود آید و تا آن موقع ۷۸۷ کیلومتر پرواز کرده است. کره شمالی اعلام کرد این موشک با زاویه بالا برای جلوگیری از فرود در کشورهای همسایه پرتاب شد. تحلیلگران می‌گویند اگر این موشک با زاویه عادی پرتاب می‌شد، می‌توانست در فاصله‌ای دورتر برود. بااین‌حال کارشناسان خارجی به این مسئله که این موشک می‌توانسته کلاهک اتمی حمل کند، تردید دارند. کره شمالی می‌گوید این موشک را که روز یکشنبه پرتاب کرده می‌تواند یک کلاهک اتمی سنجین حمل کند؛ اما کارشناسان می‌گویند دستیابی به یک فناوری برای حمل کلاهک سنجین اتمی از سوی موشک‌هایی که کره شمالی پرتاب کرده، یک اقدام پیچیده است که هنوز این کشور به آن دست پیدا نکرده است. همچنین گمانه‌زنی‌هایی درباره ادعاهای ندارد و از این‌رو سعی دارد با نزدیک‌کردن خود به جریان، طوایف و احزاب مارونی و با تحریک آنها برای خود جایگاهی را به دست آورد.



محمد ایرانی در گفت‌وگو با «شرق» از احتمال تمدید پارلمان لبنان می‌گوید

لبنان هیچ‌گاه تجربه جنگ داخلی را تکرار نمی‌کند

نیازمند یک وفاق داخلی و منطقه‌ای به‌ویژه بین ایران، عربستان، قطر، کویت، آمریکا، فرانسه، انگلیس و… است.

لکته جالب در بن‌بست سیاسی اخیر لبنان به هم ریخته‌شدن ساختار کلاسیک جریان‌های هشتم مارس و ۱۴ مارس است. به گونه‌ای که اکنون سعد الحریری، رئیس حزب المستقبل (بزرگ‌ترین حزب ۱۴ مارس) و حزب الله لبنان (مهم‌ترین حزب هشتم مارس) هر دو به‌شدت طرفدار قانون انتخاباتی «نسبت» هستند. این مسئله متفاوت و کم‌سابقه را چگونه تحلیل می‌کنید؟

این مسئله‌ای که شما مطرح کردید به این دلیل اتفاق افتاده است که اکنون سعد الحریری با ریاض دچار تنش شده و جریان ۱۴ مارس هم به دلیل پشتیبانی از گروه‌های معارض در سوریه دچار انزوای سیاسی شده است و اختلافات المستقبل هم با قطر موجب شده که نگاه سعد الحریری به خارج از لبنان، به سمت داخل گرایش کند. البته این را هم باید گفت که آقای حریری در جایگاه رئیس حزب المستقبل (بزرگ‌ترین حزب اهل‌سنت لبنان) اکنون به‌صورت تاکتیکی عمل می‌کند؛ یعنی در سایه چنین اقداماتی که شما گفتید در پی نزدیکی به حزب‌الله بوده و همچنین به‌دنبال انتخابات مورد نظر خود در پارلمان است تا بیشترین آرای جریان ۱۴ مارس را هم از آن حزب المستقبل کند تا قدرت لازمه را برای ادامه نخست‌وزیری خود پیدا کند. حزب‌الله هم به دلیل درگیربودن در سوریه به شرایطی رسیده است که اکنون نه این حزب و نه جریان مطبوعش یعنی هشتم مارس، توان مهندسی و مدیریت انتخابات آتی پارلمان لبنان را ندارد. حریری می‌تواند از فضای ممکن به نفع خود استفاده کند و مدیریت جریان انتخابات را به دست گرفته تا اکثریت کرسی‌های پارلمان را به دست آورد اما حزب‌الله فقط در سایه قانون انتخاباتی نسبت می‌تواند امید به کسب کرسی‌های بیشتر را در انتخابات پارلمانی داشته باشد. این دلیل نزدیکی این دو حزب از جریان‌های مختلف و رقیب است اما همچنان که گفتیم این توافق، ابتدا در سطح تاکتیکی است نه استراتژیک و ثانیاً موقت است.

لا برخی از تحلیل‌ها ناظر بر این است که احزاب و جریان‌ها در استراتژی قانون پارلمانی لبنان به توافق رسیده‌اند و بن‌بست سیاسی اکنون مربوط به اختلافات در جزئیات قوانین انتخاباتی است؟

آخرین‌باری که انتخابات پارلمانی در لبنان برگزار شد مربوط به مارس ۲۰۱۳ است که با دو بار تمدید تا بیستم ژوئن ۲۰۱۷ طول کشید. اما نکته اینجاست که در این چهار سال تمدید هم هیچ اقدام و فعالیت جدی و خاصی که ناشی از اراده‌ای برای تصویب قانون انتخابات پارلمانی باشد، وجود ندارد. البته این به معنای آن هم نیست که هیچ طرحی هم مطرح شد اما چون تمام احزاب و طوایف از نظر قدرت سیاسی به‌دنبال جایگاه بالاتری هستند و به‌دنبال منافع خود می‌گردند، متناسب با این مواضع خود هر کدام موافق با یکی از طرح‌های قانون انتخاباتی پارلمان هستند و این مسائل باید با توافق همه احزاب صورت گیرد. بنابراین چنین مذاکراتی در لبنان به درازا خواهد کشید اما نهایتاً با یک توافق نسبی همیشه از این بن‌بست خارج می‌شوند چراکه معتقدم لبنان همیشه محکوم به توافق است و کره نه جایگزین آن موجب نابودی کشور می‌شود. اما درباره طرح‌های پیشنهادی برای تصویب قانون جدید انتخاباتی نکته اساسی در بن‌بست سیاسی اخیر این است که هیچ گروه، طایفه و جریان سیاسی که بتواند به تنهایی نظر خود را حاکم کند وجود ندارد و برای تصویب هر قانون جدیدی یک نوع اجماع سیاسی که به نوعی توافق و میثاق ملی لبنان هم هست باید شکل گیرد. بنابراین در آینده لبنان ایجاد یک نظام اکثریتی منبعت از قانون ۱۹۶۰ طائف با نظام نسبی به دور از انتظار است؛ بنابراین گزینه‌ای جز یک قانون ترکیبی که بخشی از قانون اکثریت و قانون نسبیّت را در هم آمیزد، وجود ندارد.

به‌گونه‌ای که در برخی از مناطق قانون انتخاباتی اکثریت پیاده شده و در برخی از مناطق هم قانون نسبیت اجرا شود اما درباره چگونگی همین مسائل است که امروز لبنان با این بن‌بست و انسداد سیاسی روبه‌روست. پس در بستر چنین نکاتی کاملاً مشخص است که احزاب سعی دارند جریانات سیاسی را وارد بحث‌های فنی انتخاباتی کنند تا قانون انتخابات به یک مسئله سیاسی مبدل شود. پس اختلافات کنونی لبنان قطعه نه در سطح تاکتیکی و جزئیات در قوانین انتخاباتی پارلمان لبنان است، بلکه این اختلافات بسیار اساسی، جدی و در حد استراتژیک محسوب می‌شود.

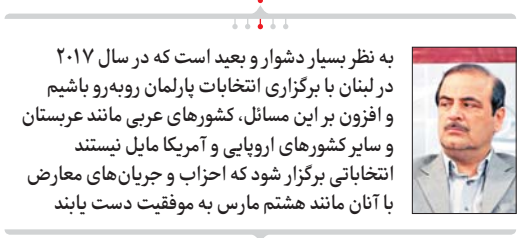
لا اکنون به شخصیت سمیر جعجع در این انسداد سیاسی اخیر لبنان نگاهی بیندازیم. ایشان اکنون در یک چرخش آرا به دوست و متحد می‌شکل عون رئیس‌جمهور لبنان بدل شده در صورتی‌که در گذشته از مخالفان و منتقدان جدی او بوده است. این هم‌نوایی اخیر تا چه میزان می‌تواند بر اتخاذ مواضع و آرای رئیس‌جمهور لبنان اثرگذار باشد؟

آقای سمیر جعجع همیشه به‌عنوان عامل بروز تنش در صحنه سیاسی لبنان شناخته می‌شود که البته جایگاه چندان مهمی در ساختار قدرت لبنان ندارد و از این‌رو سعی دارد با نزدیک‌کردن خود به جریان، طوایف و احزاب مارونی و با تحریک آنها برای خود جایگاهی را به دست آورد.

ادامه در صفحه ۱۰

طوایف دارای نگرش‌های خاص داخلی و خارجی، با توجه به ایدئولوژی‌شان هستند. بنابراین هر یک از این طوایف عقیده‌های سیاسی خود را در داخل و خارج از لبنان برای خود دارند و این امر یک تهدید و چالش جدی برای ساختار سیاسی لبنان است چراکه هر یک از طوایف مهم چه سنی، چه شیعه، چه دروزی و چه مارونی و… به نحوی گرایش‌های فرامرزی خاص خود را دارند. از همین‌رو اختلافات و تنش‌های کشورهای منطقه‌ای و حتی فرمانطقه‌ای، تأثیر مستقیمی بر مسائل لبنان دارد و این امر می‌تواند تأثیر سوء خود را بر روند دولت‌سازی و دموکراسی در لبنان بگذارد. به همین دلیل پارلمان لبنان که از ۱۲۸ کرسی تشکیل شده از همین شاکله سیاسی تبعیت می‌کند و در نتیجه وجود اختلافات طایفه‌ای و مذهبی در میان اعضا و نمایندگان پارلمان معمولاً انتخاب رئیس‌جمهور و متعاقب آن انتخاب نخست‌وزیر و به‌طورکلی تشکیل دولت را همواره با چالش و مشکل روبه‌رو کرده است و حتی خود انتخابات پارلمانی هم دچار چنین نقصانی است و هیچ‌گاه هم موفق به خروج از پیله طایفه‌گری نشده است. از همین‌رو این کشور در آستانه انتخابات‌های پارلمانی و تشکیل دولت با بن‌بست و انسداد روبه‌روست اما با توجه به این نکات دموکراسی موجود در لبنان یک دموکراسی نهادینه‌شده است و حتی می‌توان آن را فراتر از دموکراسی نامید اما هرج‌ومرج‌هایی که به آن اشاره شد سبب گردیده تا هزینه‌های فراوان و گاه بسیار سنگینی مانند جنگ داخلی ۱۵ساله که برآیند آزادی و دموکراسی بیش از حد همراه با تنوع طوایف و مذاهب است را بپردازد.

لبنان نمادهای دیگری را برای نمایش دموکراسی دارد که ارزش و اهمیت آن کمتر از پارلمان نیست اما درباره سؤال شما باید بگویم اگرچه در لبنان بحث نظام طایفه‌ای بسیار شکننده و مشکل‌زاست و می‌تواند منجر به بسیاری از تهدیدات و چالش‌های جدی برای لبنان شود، اما وجود خود طوایف و قانون مستتقل هر طایفه برای خود نشان از شکل‌گیری قاعده‌ای دارد که علاوه بر مجلس و پارلمان به بارنشتن بهتر دموکراسی در لبنان کمک می‌کند پس اگر این نماد دموکراسی (نظام طایفه‌گرایی) در لبنان وجود نداشته باشد هیچ جریان و طایفه‌ای نمی‌تواند قانون درون‌گرای خود را تدوین کند و درحالی‌که پارلمان به تصویب قوانین کلی و ملی می‌پردازد، نظام طایفه‌ای هم به ایجاد قوانین حزبی و طایفه‌ای برای تعاملات سیاسی در جریان‌ات لبنانی کمک می‌کند. بنابراین هر طایفه‌ای در درون خود یک نظام شبه‌دموکراسی را تجربه



کرده است و از آن‌سو اگر گاهی لبنان با چنین بن‌بست‌های سیاسی روبه‌رو می‌شود یا اینکه انتخابات پارلمانی با تعویق‌های طولانی برگزار می‌شود یا اینکه مصوبات آن با یک فرصت بسیار طولانی اجرا می‌شود، اما موجب نمی‌شود این مسائل، لبنان را به‌عنوان یک کشور غیردموکراتیک در دنیا معرفی کند، بلکه تمام این نمادهای دموکراسی در کنار هم نشان از این دارد که لبنان با وجود این شرایط مشتت، به مراتب دموکراتیک‌تر از برخی از کشورهای است که نظام پارلمانی و دموکراسی در آن به‌صورت جدی پی گرفته می‌شود. من معتقدم لبنان به‌واسطه تجربه تلخ جنگ داخلی اکنون اگر برای مدت بیشتری هم در انسداد سیاسی قرار گیرد اما باز هم هیچ‌گاه به‌دنبال تکرار تجربه تلخ جنگ داخلی نخواهد رفت.

لا به انسداد سیاسی اخیر لبنان بپردازیم، پارلمان کنونی لبنان از زمان تشکیلش تاکنون دو بار تمدید شده است. اولین بار در ژوئن سال ۲۰۱۳ و به مدت یک سال و پنج ماه و دومین بار در نوامبر ۲۰۱۴ به مدت دو سال و هفت ماه، اما اکنون هم پس از پایان تمدید دوم در ۲۰ ژوئن زمزمه‌هایی برای تمدید سوم پارلمان به گوش می‌رسد. چرا کسانی مانند نبیه بری تمدید مجدد پارلمان را تهدیدی جدی برای لبنان می‌دانند؟

آقای میشل عون که اکنون وارد کاخ ریاست‌جمهوری لبنان شده و رأی جریان هشتم مارس را پشت سر خود دارد، اکنون به دنبال تغییر رویه سیاسی در لبنان است و به نظر می‌رسد که به‌تدریج به‌دنبال ایجاد زاویه و فاصله با این جریان (هشتم مارس) به‌ویژه خود حزب‌الله است. اگرچه در اقداماتی به نحوی قصد اتحاد با آنان را هم در سر دارد و افزون بر آن آقای نبیه بری هم از آرایش کنونی پارلمان چندان رضایت ندارد، به دلیل اینکه طرفداران سعد الحریری و حزب «المستقبل» و جریان ۱۴ مارس به‌دنبال حفظ و تمدید شرایط موجود در پارلمان هستند. متأسفانه بحران سوریه هم در ایجاد این وضعیت ناسامان بی‌تأثیر نبوده است و در بستر چنین شرایط داخلی و منطقه‌ای به نظر نمی‌رسد ک لبنان بتواند انتخابات جدیدی برگزار کند چراکه انتخابات لبنان

عبدالرحمن فتح‌اللهی: بسیاری از سیاست‌مداران لبنانی معتقدند اگر می‌خواهید بفهمید در خاورمیانه چه خبر است؟ کافی است به لبنان نگاه کنید. به اعتقاد این گروه از سیاست‌مداران که تعدادشان هم کم نیست، لبنان آینه تمام‌نمای موازنه قدرت‌های برتر بین‌المللی و منطقه‌ای است؛ صرف‌نظر از درستی و نادرستی این نگاه، شرایط کنونی لبنان اکنون شبیه شرایط کلی خاورمیانه است. لبنان اکنون نه دارای پایداری سیاسی است و نه دارای پایداری امنیتی، دست پیدا کند. اختلافات بین جریان‌های مختلف سیاسی این کشور که در قالب نظام طایفه‌ای این کشور قابل بررسی و ارزیابی است، مانع از برگزاری جلسات پارلمان شده است؛ وضعیتی که در هیچ کشور دیگری دیده نمی‌شود.

نمایندگان فعلی پارلمان لبنان تاکنون دو بار به بهانه‌های مختلف دوره نمایندگی خود را تمدید کرده و زمان برگزاری انتخابات را به تعویق انداخته‌اند. تمدید دوره پارلمان با رأی‌گیری در صحن علنی مجلس اولین بار در ژوئن ۲۰۱۳ (به مدت یک سال و پنج ماه) و بار دوم در نوامبر ۲۰۱۴ (به مدت دو سال و هفت ماه) اتفاق افتاد؛ زمان تمدید‌شده دوم در تاریخ بیستم ژوئن (۳۰ خرداد ۹۶) به پایان می‌رسد. اما گروه‌های لبنانی هنوز موفق نشده‌اند بر سر قانون جدیدی به جای قانون کنونی معروف به «شصت» به توافق برسند. قانون «شصت» (مصوب سال ۱۹۶۰ میلادی) که انتخابات قبلی پارلمان براساس آن برگزار شده مبتنی بر نظام «اکثریت» است. به این صورت که در هر حوزه انتخابی همه اعضای فهرستی که حائز اکثریت بشوند به پارلمان راه پیدا می‌کنند و احزاب دیگر در آن حوزه از ورود به مجلس باز می‌مانند. روشن است که این نظام هرگز ضامن ورود نمایندگان واقعی مردم به مجلس نخواهد بود. احزاب و گروه‌های لبنانی با اعتراف به نقص‌ها و خلل‌های موجود در قانون اکثریت خواهان دستیابی به قانون جدید هستند. در مقابل قانون اکثریت قانون دیگری به نام «نسبت» معروف شده است. قانون نسبیت به این معناست که هر گروه و حزبی در حوزه انتخابی خود به اندازه آرای خود در پارلمان نماینده داشته باشد ولو اینکه جزء فهرست‌های پیشنهاد در آن حوزه نباشد. با وجود اذعان همه گروه‌ها و احزاب لبنانی به برتریودن قانون نسبیت در مقایسه با الگوی دیگر و تحقق عدالت بیشتر با این قانون، بیشتر این احزاب از قبول آن سر باز می‌زنند؛ چراکه برگزاری انتخابات براساس قانون نسبیت باعث خواهد شد این احزاب برخی کرسی‌های کنونی خود را از دست داده و به اندازه وزنه واقعی خود در پارلمان در تاریخ لبنان هزگه به پایان دوره پارلمانی نزدیک می‌شوم درگیری‌های بن‌بست سیاسی روبه‌روست که این‌گونه است که صحنه سیاسی لبنان با یک انسداد و مطلبی که در ادامه می‌خوانید، بخشی از گفت‌وگویی است با «محمد ایرانی»، مدیر کل فعلی خاورمیانه و شمال آفریقای وزارت خارجه و سفیر سابق در لبنان وارن که به تحلیل دقیق تر شرایط کنونی سیاسی لبنان، وضعیت و شرایط احزاب و همچنین بررسی آینده مهم انتخابات و پارلمان این کشور در دوراهی تمدید مجدد یا پایانش اختصاص دارد.

لا بعد از تشکیل دولت به ریاست میشل عون و نخست‌وزیری سعد الحریری در ۳۱ اکتبر ۲۰۱۶ آن هم پس از یک بن‌بست دوسال‌ونیمه، این دولت هفت‌ماهه چه عملکردی را داشته است؟ و آیا سعد الحریری با علم به اینکه نخست‌وزیر یک دولت موقت است فقط به مدیریت روزانه و یومیه لبنان پرداخته یا به اقدامات بنیادی‌تری دست زده است؟

در تاریخ لبنان هرگاه به پایان دوره پارلمانی نزدیک می‌شویم درگیری‌های حزبی، جریانی و جناحی همیشه وجود داشته است و چون این کشور همیشه درگیر بازی‌های سیاسی داخلی بود، این مسئله پایان دوره پارلمانی و همچنین مسئله درگیری‌های داخلی، سوار بر بازی لبنان می‌شوند و تا مدت‌ها این بازی در لوی اختلافات خود را نشان می‌هد اما درباره دولت آقای میشل عون با نخست‌وزیری سعد الحریری باید بگویم ما در چند سال اخیر شاهد بحران جدیدی در لبنان بودیم که مدت‌ها به طول انجامید اما سرانجام در سال ۲۰۱۶ با توافق در پارلمان به تشکیل دولت دست یافت و در این فاصله‌ای که دولت شکل گرفت آقای حریری در دو محور داخلی و سیاست منطقه‌ای تلاش‌های نرمی را شروع کرد و به‌نظر تلاش ایشان در حوزه مسائل داخلی به‌دنبال بازسازی روابط تخریب‌شده داخلی جریان‌های لبنانی بود و همچنین در پی پرکردن خلا عدم حضور خود در لبنان به‌واسطه تنش‌های قبلی بود و در این راستا باید متذکر این نکته هم بود که لبنان در این دوران پرتنش با مشکلات معیشتی، اقتصادی و اجتماعی روبه‌رو بوده است.

لا با توجه به اینکه لبنان می‌تواند به‌عنوان یکی از دموکراتیک‌ترین کشورهای منطقه و حتی جهان به شمار آید، اما همواره با مسئله یا به‌گونه‌ای چالش تنوع مذاهب، اقوام و طوایف توانسته چنان‌که باید این دموکراسی را پیش ببرد. این پارادوکس سیاسی – اجتماعی که موجب شده همواره لبنان با یک انسداد سیاسی روبه‌رو باشد را چگونه تحلیل می‌کنید؟

در واقع لبنان کشوری کوچک با مساحت ۱۰هزارو ۴۰۰ کیلومترمربع و با جمعیتی نزدیک به پنج میلیون دارای ۱۸ طایفه تأثیرگذار است که هر یک از این